

## مبارزات کارگران ایران تدافعی، تعرضی یا تعویقی؟

بررسی کارنامه طبقه کارگر، ترسیم وضعیت طبقاتیش و سبک سنگین کردن عملکرد و خواسته هایی را که مطرح کرده است اصولاً چگونه است و معیار سنجشش کدام است؟

این مسئله در برخورد با معیارهای متفاوت جوابهای متفاوتی می گیرد. مثلاً اگر معیار را مطرح کردن خواستی رادیکال در مقیاسهای کوچک و موردی بگیریم؛ باید همزمان دو خودکار آبی و قرمز را همراه داشته باشیم تا مثلاً در سقزیه پیشروان و فعالان کارگری که در کارگاههای کوچک تولیدی استقامت و پایداری آگاهانه ای را از خود نشان داده اند نمره بیست بدهیم. یا به کارگران پرریس هیجده و البته در جواب به بخش بزرگی از اعتصابات کارگری بر سر حقوق معوقه باید خودکار قرمز را به کارگرفت و نمره های تک عددی قرمز را نثار تأخیر مبارزاتیشان کرد. خلاصه هر جا که خواستی رادیکال داشته با هر کمیتی تشویق و آفرین و صفت تعرضی را به آن نسبت بدهیم و هر جا که خواست قدیمیترو تأخیریتری داشت صفت تدافعی را به آن نسبت بدهیم. و اما اگر در جواب مسئله نوع برخورد کارفرما و دولت را معیار بگیریم، این بار نیز در محیطهای مختلف کار، جوابهای متفاوتی خواهیم گرفت. با این معیار نیز آنجا که دشمن طبقاتی سرکوب خشن تری کرده و درنده تر بوده، حتی در جواب خواسته ای پیش پا افتاده، باید کارگران را تشویق کرد و مبارزاتشان را تعرضی تلقی کرد، ولی در مکانی دیگر که کارفرما برخورد نرمتری (بنا به منافع آنی خود) داشته، باید صفت تدافعی را به اعتراض کارگران داد. حتی اگر خواست کارگران در این واحد تولیدی خواست رادیکالتری و گامی به پیش هم باشد.

به نظر بنده این مسئله با معیارهای فوق جوابی درست و دقیق نخواهد گرفت و نمی تواند تحلیلی واقعی از وضعیت طبقاتی کارگران و مرحله ای که مبارزاتشان در آن قرار گرفته به دست بدهد، چون اصولاً بحثی تشویقی و توبیخی است و برخلاف ذات اجتماعی طبقه و یکپارچگی مبارزات کارگران را بخشی بررسی می کند و اساساً نگاهی ارزشی دارد نه تحلیلی.

بخشهای مختلف طبقه ی کارگر، برای نمونه کارگران غرب کشور و رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه ممکن است که از جنبانندگان و جانبخشان به جنبش کارگری باشند، این امر قابل تقدیر است، اما بیشتر قابل تحلیل است. می توان کنکاش کرد که چرا در بخشهای مختلف یک کشور که ظاهرراً در آن قوانین یکسانی پیاده می شود وضعیتهای متفاوت طبقاتی و مبارزاتی مشاهده می شود. این خود موضوعی جد است و می تواند پاسخی مفصل و موشکافانه برایش پیدا کرد. اما فرمول مشخصی می تواند معیاری واقعی برای بررسی وضعیت طبقه کارگر در مقابل طبقه حاکم به دست دهد که نگاهی ارزشی نداشته باشد.

طبقه کارگر هرگاه بتواند در سطح وسیعی سر هر مسئله ای به توافق نظر و هماهنگی تشکیلاتی و همگامی عملی برسد به همان میزان قدرت تعارض کسب خواهد کرد. تعرض تحرکی متحدانه است که منجر به لغو قانون یا قوانینی ضد کارگری و ارتجاعی خواهد شد؛ یعنی طبقه کارگر یک کشور واحد که تنها دست آورد اصلی برایشان در مبارزات صنفی و طبقاتی تحمیل کردن قوانین کارگری بر قانون گذاران و دولت حاکمه آن کشور است، تنها و تنها در صورتی که بتوانند یک مقطع مشخص تاریخی (مقطع ایجاد تشکل سراسری و خودجوش کارگری) را با موفقیت پشت سر بگذرانند عملاً در وضعیتی قرار می گیرند که بتوانند قوانینی ضد کارگری را به عقب برانند یا از قوانین منصفانه تحمیل شده قبلی، بر سرمایه داران و دولت دفاع کنند. به عنوان نمونه زمانی طبقه ی کارگر اروپای غربی توانستند با اتکا به آگاهی و اتحاد طبقاتی و البته توازن قوای سیاسی آن

دوره ، قوانینی را که متضمن منافع کارگران بود به دولتهای سرمایه داری کشور هایشان تحمیل کنند. امروز که توازن قوا تغییر کرده و دولتهای سرمایه داری غرب و احزاب حاکم ، اعم از اشک تمساح ریزهای سوسیال دموکرات و دیگران ، تعرض تازه ای را به این قوانین شروع کرده اند تشکلهای آماده و موجود طبقه کارگرتتها سلاحیست که طبقه کارگر به وسیله آن در جبهه ای تدافعی قرار گرفته است.

اما در ایران که بخش بزرگی از اعتصابات پراکنده کارگران جهت گرفتن قروض و حقوق معوقه است ، چگونه میتوان از تدافع یا تعرض حرف زد. کارگران پرریس اگر چه خواست تازه ای را مطرح کردند و به قولی خواستشان تعرضی بود اما در عمل نتوانستند بر کارفرما فائق آیند و خواستههایشان را به کرسی بنشانند چون بخشی از طبقه ای خلع سلاح شده هستند و اصولاً با دست خالی به دوئل با کارفرما رفته اند. بهزاد سهرابی به سرکار برنگشت و اگر بافداکاری و گذشت از حقوق کاری شخص خودش به اعتصاب پایان نمی داد کارگران مردد و ناامید دچار چند دستگی می شدند و نتیجه شکست فجیعی می شد که کارفرما و دولت از آن به عنوان آینه عبرت در برابر کارگران استفاده می کردند. بهترین حالت ممکن اداره یک اعتصاب و سازماندهی رادراعتصاب پرریس مشاهده می کنیم اما چون نیرو و تشکل طبقاتی ، ابزار و سپاهیان یک رودر رویی ، موجود نیست نهایت امر ، بهزاد سهرابی رانمی تواند به سر کار برگرداند و کارگران دیگر را یکی پس از دیگری اخراج میکنند.

یک فرد میتواند پرچمی سرخ به دست بگیرد و شعار بنیانگذاری حکومت کارگری را سر بدهد اما این شعار فقط یک شعار باقی خواهد ماند و شخص مذکور باریسک بزرگ جانی، تنها توانسته نقطه نظری ظاهراً " رادیکال اما عملاً" با آن نیروی ناچیز ناممکن را طرح کند. این تحرکات و خواستههای تعرضی به قیمت ریسک بزرگی ایجاد می شود و جز نقشی نمادین به خودی خود نمی تواند با توازن قوای طبقاتی موجود وزنی سنگینتر کسب کند. عنصر آگاهی میتواند بخشی از طبقه کارگر را (بخش آگاه و پیشرو) آن را از بخشهای دیگر جدا کند و از خواستها و سنت شکنی های راهگشا در یک کارخانه میتوان حضورشان را لمس کرد. این امر اگر چه قابل تحسین و قابل درک است اما ما را به این نتیجه نمی رساند که فرضاً " ۵۰ درصد از اعتراضات کارگری تعرضی و ۵۰ درصد تدافعی است.

اساساً وضعیت یک طبقه حالت تعرضی یا تدافعی را از نتیجه ای که مبارزاتش داشته است، باید سنجید. یک اعتراض کارگری از رخ دادن چه رویدادی به ضرر کارگران جلوگیری کرده و به احقاق چه خواستهایی در جهت منافع کارگران انجامیده؟ تضمین اجرایی و امنیتی نیز وابسته به میزان و درجه بالایی از هماهنگی در بین کارخانه ها و محلهای کارگری با یکدیگر است. خواست در صدی از کارگران ایران در اعتصابات ممکن است که در مقایسه با خواست در صدی دیگر یک گام پیشتر باشد اما وجود خواست به خودی خود تا تحقق پیدا نکند اهمیت عملی و عینی ندارد. مبارزات کارگری به دلیل تعرضهای وحشتناکی که کارفرمایان توانسته اند با اتکا به حمایت دولت و قوانینی که به حکم سرمایه هایشان به تصویب رسانده اند، طبقه کارگر را در وضعیت بغرنجی قرار دهند. کارفرمایان و دولت مبارزه کارگری رادرایران به کار (گاونرومردکهن) تبدیل کرده اند. جای تعجب نیست که کارگرایرانی تا مقطع کنونی نتوانسته اند از حق ایجادتشکل در سطح وسیعی دفاع کنند.

دلیل کم کاری و ندانم کاری کارگران ایران نیست که نتوانسته اند تشکل طبقاتیشان را ایجاد کنند. اما نبودتشکل امکان تعرض عملی و گرفتن دست آورد طبقاتی را از آنها سلب کرده است. مبارزه کارگری در ایران هنراست و این هنر ، خلاق ترین هنرمندانش کسانی هستند که گام های اولیه اش را برداشته اند. اما در سطحی وسیع و همگانی به دلیل در اول راه بودن نتوانسته تعرضی

بکند و دست آورد چندانی به معنای مادیش نداشته که بخواهد از جبهه تدافعی حفظشان کند. اما غیرقابل انکار است که فعالان کارگری دستگیر شده ی ۱ مه ی سقر، منصور اسانلو، فعالان کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و... رابه عنوان سنت شکنان و استارت زنان مبارزات کارگری در این چند سال، جنبش کارگری را جان بخشیده اند. جنبشی که پیشتر تیرباران شده بود و غائب بود و هم اکنون هم با وجود تلاش این تلاشگران به مثابه یک جنبش هماهنگ تأخیر دارد.

در واقع کارگرانی که برای گرفتن دستمزدهای معوقه (خواستہ ای کمیک) اعتصاب می کنند، جان به لب رسیدگانی هستند که نه به دلیل داشتن آگاهی طبقاتی، بلکه غریزی و در واقع از فرط گرسنگی و فشار بقالان و صاحب خانه ها و بوتیک هایی که مقروضش هستند اعتصاب می کنند. به قول دکارت (من می اندیشم پس هستم) اما در این حضور کارگری معوقه، خبری از آگاهی نیست و کارگران در این گونه اعتصابات حضوری کاذب دارند. چون کارگر چند ماه بی حقوقی رابا قرض از بقال، نانوايي، بوتیک، صاحب خانه و... سرکرده است و منتظر مانده تا شاید روزی خدا دل کارفرما را به رحم بیاورد و حقوق معوقه اش را اگر چه با کم و کاست ولی بالاخره بگیرد. هیچ فکر نکرده و فرصت اندیشه کردن رانداشته است؛ چون دولت نهادهایی راکه به ارتقا شعور طبقاتی کارگر کمک می کند ممنوع اعلام کرده و به قول مارکوزه " کارگران در چنین شرایط وحشتناکی چنان مستهلک میشوند که دیگر انسانهایی انقلابی باقی نمی مانند " پس اشخاصی که جهت احقاق حقوق معوقه دم در کارخانه اعتصاب می کنند و خود را کارگران آن واحد می دانند چه کسانی هستند؟

اعتراضهایی از این دست حلال جان بازار در جسم کارگران است و (جنبه کمیک) قضیه اتفاقاً در پی بردن به این واقعیت است که آشکاری شود. بقالان، بازاریان، مالکان و... کارگر را مجبور می کنند که بخشی از دستمزدش راتحت فشار آنها به وسیله اعتصاب بگیرد و حسابش را پاک کند. در واقع و عملاً" در این گونه اعتصابات کارگران رابط تجار بازار و تجار صنعتی و کارفرمایان هستند و در این گونه اعتصابات کارگران غایب هستند و خواست خودشان رانمی شناسند و نمی گیرند. این جنبش تخریب شده در این دور تازه، اولین سنگهای بازسازیش رامی بینیم که توسط فعالین کارگری گذاشته شده است. اما عملاً تا این لحظه فرمول و مکانیزمی که امکان تعرض را به طبقه کارگرایران بدهد جور نشده است. نباید شنیدن این واقعیت غیرتیمان بکند و احساس بکنیم که این واقعیت تلخ یعنی ما هیچ کاری نکرده ایم.

طبقه کارگرایران فرصت و امکان رسیدن به وضعیتی تعرضی و حتی تدافعی رانیز به دست نیاورده است هر چند گامهای اولیه رسیدن به این مکانیزم رابرداشته است. دلیل اصلی شکل گرفتن این وضعیت فجیع اخلاقی و انسانی، این وضعیت تراژیک و کمیک طبقاتی مسئولینی هستند که در دادن چکهای بی محل به مردم زبذگی و کارکشتگی فوق العاده عجیبی کسب کرده اند و طبعاً" آنجا که باید از این وضعیت که کارگرایران در آن قرار گرفته خجالت کشید، باید آنها با جان و دل خجالت بکشند. بنده در مقاله (من اسب نیستم) نیز گوشه ای از این وضعیت اسفبار و کمیک را بیان کرده ام. مبارزه کارگری در ایران و ایجادتشکل به دلایلی که ذکر شد، خارج از اراده کارگران بوده است و با فشار از بالا به تأخیر افتاده است و تأخیری چشم گیر دارد. تأکید می کنم غیرتی نشوید مقصر دولت و کارفرما است و من فراموش نمی کنم که فداکاری فوق العاده تحسین برانگیزی رانیز داشته ایم، اما ماشین سرکوب و محرومیت مبارزاتمان را به تأخیر انداخته است و ما را در وضعیتی معلق قرار داده و از آینده کاری و حفظ سلامت روانی زیر این همه فشار و بی حقوقی زیاد مطمئن نیستم.

بادر نظر داشتن تمام جانفشانیها و تمام جوانب قضیه نتیجتاً" باز تأکید می کنم که به نظر بنده مبارزه کارگری تا این لحظه به دلیل اصلی نبود تشکل، تعویقی و تعلیقی است معلوم نیست که این دوره

از حضور مبارزاتی آگاهانه جهت ایجاد تشکل به کجا می انجامد، چون درگامهای نخست مانده  
و از لحاظ کمی گسترش ناچیزی دارد.

سلام قادری  
عضو کمیته هماهنگی منطقه غرب  
اسفند ۸۵